«نفائس الفنون» فی عرایس العیون

احمد سلطانی، منیره

یکى از دایرة المعارف‏هاى نفیس فارسى که تا حدى از نظرها دورمانده، نفائس الفنون فى عرایس العیون است.این کتاب در قرن هشتم هجرى تألیف شده و گنجینه‏اى گرانبها از ادب و فرهنگ گذشته این آب و خاک مى‏باشد.نفائس الفنون تمامى علوم و فنونى را که در قرن هشتم هجرى شناخته شده بود، دربردارد. نویسنده با شکیبایى فراوان و آگاهى عمیق به علوم و مسائل آن پرداخته است.ابتدا از علم تعریفى جامع به دست مى‏دهد و سپس به تقسیم بندى و طبقه‏بندى علوم مى‏پردازد و آن گاه هر علم را با اجزا و فروع آن مورد تدقیق قرار مى‏دهد.و هیچ علم و فنى را از قلم نمى‏اندازد.از کت‏بینى(اکتاف)گرفته تا هندسه و جبر و مقابله و از قیافه‏شناسى تا مکانیک(علم حیل)همه را آورده است.مؤلف این کتاب نفیس، علامه شمس الدین محمد بن محمود آملى، از علماى قرن هشتم هجرى است.که در عهد الجایتو سلطان محمد خدابنده مى‏زیست و مدرس در سلطانیه بود.او با قاضى عضد الدین ایجى (1) همواره مجادله و مناظره داشت.قاضى نور الله شوشترى (2) در کتاب خود، پس از ذکر عباراتى که دال بر شیعى بودن آملى است، مطالبى مى‏آورد و رجحان او را در علم و دقت بر قاضى عضد ایجى اثبات مى‏کند.وفات آملى در 753 در شیراز بود و در کتاب شد الازار آمده است که او در آن شهر مدفون است.

در نفائس الفنون، در تقسیم علوم چنین آمده است:«بدان که، علم به قسمت اولى منقسم شود با حکمى و غیر حکمى...حکمت عبارتست از علم حقایق اشیاء چنانکه باشد.و قیام نمودن به کارها چنانکه باید به قدر استطاعت، تا نفس انسانى به کمالى که متوجه است بدان برسد.پس منقسم شود به دو قسم:علمى و عملى.علمى(حکمت علمى):تصور حقایق موجودات است و تصدیق به احکام و لواحق آن چنان که فى نفس الامر باشد به قدر قوت انسانى.و(حکمت)عملى:

ممارست حرکات و مزاولت صناعات از جهت اخراج آن در حیز قوت باشد به حد فعل به شرط آن که مؤدى بود و از نقصان به کمال به حسب طاقت بشرى...

...و علوم غیر حکمى منقسم شود به قسم، دینى و غیر دینى.و علوم دینى یا عقلى‏اند یا نقلى یا مرکب از هر دو...و علم غیر دینى همچو علم محاورى...و بعضى از ایشان قسمت بدین وجه کنند که علوم یا شرعى است یا حکمى یا جامع متین شرعى و حکمى که آن تصوف است...» (3)

بدین ترتیب مؤلف، مبناى کتابش را بر تقسیم علوم به حکمى و غیر حکمى مى‏نهد و آن‏ها را علوم اوایل و علوم اواخر مى‏نامد.

ابتدا علوم اواخر را شرح مى‏دهد و آن را به چهار دسته تقسیم مى‏کند که هر کدام شامل چند فن است.

علوم اواخر:

الف:علوم ادبى، شامل:علم خط، علم لغت، علم تصریف، علم اشتقاق، علم نحو، علم معانى، علم بیان، علم بدیع، علم عروض، علم قوافى، علم تقریض، (4) ، علم امثال، علم دواوین، علم انشا، علم استیفا.

ب:علوم شرعى، شامل:علم کلام، علم تفسیر، علم حدیث، علم اصول، علم فقه، علم قرائت، علم خلاف، علم سجلات شرعى، علم دعوات.

ج:علم تصوف، شامل:علم سلوک، علم حقیقت، علم مراصد (5) ، علم حروف، علم فتوت.

د:علم محاورى، شامل:نفس علم محاورى، علم تواریخ و سیر، مقالات اهل عالم، علم انساب، علم غزوات و غزوه‏هاى رسول الله ص، علم احاجى، قسمت دیگر کتاب شامل علوم اوایل است بدین ترتیب:

علوم اوائل:

الف:حکمت، شامل:علم تهذیب اخلاق، علم تدبیر منازل، علم سیاست و مدن،

ب:اصول حکمت نظرى، شامل:علم منطق، فلسفه اولى، علم الهى، علوم طبیعى.

ج:اصول ریاضى، شامل:استقسات(هندسه)، اسطر نوما(نجوم)ارثماطیقى(اعداد).

د:فروع طبیعى:شامل:طب، کیمیا، سیمیا (تسخیر و طلسم)، تعبیر خواب، علم فراست، احکام نجوم، خواص اشیا، علم حرف الطبیعه، علم دم و هم.

ه:فروع ریاضى:شامل:علم هیئت، علم مناظر، علم حساب، علم جبر و مقابله، علم مساحت، علم صور کواکب، علم ارقام و اسطرلاب، علم مسالک و ممالک، در وفق اعداد، علم رمل، علم حیل، در ملاعب.

\*\*\* شمس الدین آملى با حوصله تمام این بخش‏ها را تعریف مى‏کند و مورد بررسى قرار مى‏دهد و از آنجا که طبع شاعرانه‏اى داشته، در جاى جاى کتاب اشعار فراوان مى‏آورد.گاهى نیز اشعارى را به عربى و فارسى-که سروده خود اوست-ذکر مى‏کند.

در بخش علوم ادبى در باب شعر به کمک احادیث ثابت مى‏کند که با داشتن شرایطى، سرودن شعر رواست.از جمله آن که:«از کعب بن مالک روایت کرده‏اند که او گفت:من با رسول اللّه ص گفتم:ان اللّه قد انزل فى الشعر ما انزل.فقال النبى ص ان المؤمن یجاهد بسیفه و لسانه». (6)

همچنین روایتى را که پیامبر اکرم به«حسان ثابت» شاعر معروف گفت:«اهج المشرکین(مشرکان را هجو کن)آورده است و به دنبال آن، داستان غدیر خم را ذکر کرده و این که حسان ثابت آن را به شعر درآورده باست:»

ینادى رسول اللّه یوم غدیرهم

بخم و اسمع بالرسول منادیا

فقال و من مولاکم و ولیکم

فقالوا و لم یبدوا هناک التعادیا

الهک مولینا و انت ولینا

و لن تجدن منا لک الیوم عاصیا

فقال اذن ثم یا على فاننى

رضیتک من بعدى اماما و هادیا

و من کنت مولاه فهذا ولیه

فکونوا له انصار صدق موالیا

هناک دعا اللهم و ال ولیه

و کن للذى عادى علیا معادیا

(7) بیان این داستان و اعتبار بخشیدن به غدیر خم از سوى مؤلف دلیل محکمى بر شیعى بودن اوست.

نفائس الفنون، اطلاعات سودمندى درباره آنچه که در روزگار نویسنده در امور جارى و ادارى مملکت، حاکم بوده به ما مى‏دهد.از جمله پاره‏اى از اصطلاحات دیوانى را این‏طور توضیح مى‏دهد:

دیوان:عبارتست از جمع متفرقات مردم جهت ترتیب امور مملکت.

دستک:آنچه مهمات روز به روزى برآن نویسند.

تذکره:آنچه به حاکم نویسند و جواب بستانند.

حکایت:عبارتى که تقریر کمیت حشو و بارز کنند.

قبض:آنچه مودى بستاند.

مرسوم:آنچه سال به سال به کسى دهند جهت مبارشت شغلى معین

معیشت:آنچه تا او زنده باشد بدهند از براى شغلى.

ادرار:آنچه بر سبیل انعام به کس دهند استمرارا و توریثا.

تنظیر:تملکى آنچه از ادرار تملکى باز رانند. (8)

توفیر:آنچه از تصرفات بیرون آرند و مهمل بوده باشد.

در قسمت تواریخ و سیر که در بخش علوم محاورى از علوم اواخر آمده تاریخ را از آفرینش جهان و آدم آغاز مى‏کند و پس از شرح حال پیامبران به بیان ملوک پارسى مى‏پردازد.از کیومرث شروع مى‏کند و پیشدادیان، اشکانیان، ساسانیان و همچنین ملوک بعد از اسلام را تا سلطنت الجایتو سلطان محمد خدابنده که معاصر مؤلف است، شرح مى‏دهد.سپس به مقالات اهل عالم مى‏پردازد و ادیان یهود و مسیحیت را بیان مى‏کند و پس از آن فرق مختلف اسلامى را که اهل اصول اسلامى مى‏داند، معرفى مى‏کند، (معتزله، جبریه، صفاتیه، خوارج، مرجئه، وعیدیه، شیعه).

در بخش علم مسالک و ممالک، اطلاعات‏ جغرافیایى سودمندى ارائه مى‏دهد از جمله درباره کشورهاى مهم اروپایى که در آن روزگار به بلاد افرنج معروف بودند؛«...یکى ایرینا(ایرلند)، آن زمین را، خاصیت آن است که در آن حشرات زهردار متولد نشوند و مردم آن جا دراز عمر باشند و سرخ روى و بلند بالا و قوى هیکل...و نام جزیره دیگر انکله‏تر (انگلستان)و او را کوهیست که معدن زر و نقره و آهن و مس و قلعى نیز در آن‏جا باشد..و بعد از آن ولایتى است بغایت بسیط و عریض، پادشاه آنجا را ریدافرنس خوانند و خراج انکله‏تر بدو دهند..ولایت المانیه که تختگاه قیاصره است در جنب او است و ریدافرنس با دوازده پادشاه معتبر خراج به پادشاه المانیه دهند و در جنب المانیه مملکتى دیگر هست که آن را بوهمیا خوانند...و بالاى آن هم بر خط مشرق ولایتى است نام آن تولوزه و بالاى آن شهریست معتبر نام اوبریس(پاریس)در آنجا مردم از مقیم و غریب مشغولند...» (9)

انکلترا، Engleterra یا England است که قسمت اعظم جنوب بریتانیا را شامل مى‏شود و از شمال به اسکاتلند و از غرب به ولز محدود مى‏شود و مرکز آن لندن است.این نام(انکلترا)در بیشتر متون عربى گاهى به تمامى بریتانیا اطلاق مى‏شود.ولایت المانیه ظاهرا باید، همین آلمان امروزى باشد.ریدفرانس (پادشاه فرانسه)ظاهرا(رى)در فرانسوى قدیم به معنى پادشاه بوده است.بوهمیا(Boheme)بوهم، ناحیه‏اى است در چکوسلواکى امروز که در قرن پنجم میلادى اسلاوها آن را از ژرمن‏ها گرفتند.حکومت منطقه بوهم اکثرا تابع امپراتورى ژرمنى بود در سال 1919 معاهده سن ژرمن آن را بخشى از کشور چکوسلواکى قرار داد.

نثر نفائس الفنون ساده و بدون هر گونه تعقید است.قضیه فیثاغورس را در هندسه که«در مثلث قائم الزاویه مربع وتر برابر است با مجموع مربع‏هاى دو ضلع دیگر»این‏طور شرح مى‏دهد:«هر مثلثى قایم الزاویه که فرض کنیم، مربع وتر و زاویه قایمه او مساوى دو مربع هر دو ضلع او باشد

در پایان آنچه درباره نفائس الفنون مى‏توان گفت این است که دائرة المعارفى فارسى است که مشابه آن مى‏توان نهایة الادب نویرى را در عربى نام برد.با این فرق که علامه آملى دید گسترده‏تر و علمى‏ترى در کتابش ارائه مى‏دهد و اصرار دارد که از حوزه علم و منطق علمى خارج نشود.و نیز نهایة الادب و مانند آن بیشتر به علوم ادبى پرداخته‏اند.

امید است این کتاب دوباره تصحیح شود و بطور پاکیزه‏اى با شرح و توضیح بیشتر چاپ گردد.

پى‏نوشتها:

(1).قاضى عضدایجى(701-756 ه.ق)از فقیهان مشهور شافعى است.اثر مشهور او مواقف در علم کلام است.

(2).قاضى نور الله بن سید شریف الدین شوشترى مرعشى (952-1019 ه ق)قاضى، محدث و از علماى بزرگ شیعه است و به«شهید ثالث»نیز شهرت دارد.اثر مهم او مجالس المؤمنین است.

(3).نفائس الفنون صفحه 14، 15، 16

(4).علم تقریض:علم کیفیت انشا، شعر

(5).علم مراصد:شامل علوم فریضت(علم مبانى اسلام)، دراست، وراثت، حال(عرفانى)، خواطر(عرفانى)ضرورت(عرفانى)، سعت، یقین، لدنى و موازنه میان شریعت و طریقت است.

(6 و 7).نفائس الفنون ص 170

(8).نفائس الفنون ص 327

(9).نفائس الفنون ص 495-493

(10).نفائس الفنون ص 24